Justice Administration of Tehran Province

Judgment

https://www.Ghazavat.org

Online ISSN: 3060-7809
Print ISSN: 1735-1227
Volum:26 – Issue:127
Autumn 2026

A Critical Examination of Iran's Criminal Policy in Light of the Offence Principle: From Theoretical Foundations to Legal Manifestations

mohammad sabeti pour[1] | Hossein MirmohammadSadeghi[2]

1. Phd Student Law and, Faculty of Law, padoova University, italia, (Corresponding Author): mohamadsabeti1924@gmail.com
2. Prof. of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Article Info

Article type:
Scientific Article

Received:
2025/07/14
Received in revised form:
2026/01/27
Accepted:
2026/02/24

Keywords:
Principle of offense, criminalization, harm principle, Iranian criminal law, philosophy of law, legal analysis .

Abstract

Despite its foundational significance in the philosophy of criminal law, the Offence Principle has received comparatively less attention than the Harm Principle and has not yet been comprehensively examined in domestic and international legal scholarship. Aiming to elucidate the concept and position of the offence principle as one of the foundations of criminalization, this study critically examines and analyses the views of scholars such as Feinberg, von Hirsch, Simester, and other researchers. It also evaluates the position of this principle within Iran's criminal justice system through a comparative approach and an analysis of legislative examples, examining the potential and challenges associated with its application in the country's criminal policy. The findings indicate that in Iran's legal system, the offence principle has often remained marginalized due to insufficient theoretical attention and various constraints, and has not been properly recognized as an independent basis for criminalization. Nevertheless, an analysis of the legislation demonstrates that theoretical and practical potential exists to expand the application of this principle within the framework of Iranian criminal law. Finally, the study puts forward proposals for reforming the country's criminal policy and criminal legislation with a view to making more effective use of the offence principle, thereby facilitating better prevention of harmful and offensive conduct. This study adopts a qualitative approach and employs documentary content analysis. Its primary sources comprise relevant legal, philosophical, jurisprudential, and criminal legislative texts, which are examined and interpreted analytically.

How To Cite

Sabetipour, mohammad, MirmohammadSadeghi, Hossein. (2026). A Critical Examination of Iran's Criminal Policy in Light of the Offence Principle: From Theoretical Foundations to Legal Manifestations. Journal of Judgment, 127(3), 146-173.

http//doi.org/ 10.22034/judg.2026.2065581.1520

DOI

10.22034/judg.2026.2065581.1520

©2025 The Author(s): This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, As long as the original authors and sources are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

Publisher

Publications of the Judiciary of Tehran Province

فصلنامه قضاوت
https://www.Ghazavat.org
آموزش دادگستری استان تهران
شاپای الکترونیکی: ۷۸۰۹-۳۰۶۰
شاپا چاپی: ۱۲۲۷-۱۷۳۵
دوره: ۲۶ ـ شماره: ۱۲۷
پاییز ۱۴۰۵

بررسی انتقادی سیاست جنایی ایران در پرتو اصل آزار از مبانی نظری تا مصادیق قانونی

محمد ثابتی‌پور[۱] | حسین میرمحمدصادقی[۲]

۱. دانشجوی دکترای حقوق ایتالیا دانشکده حقوق پادوا، ایتالیا (نویسنده مسئول)؛ رایانامه: mohamadsabeti1924@gmail.com

۲. استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: sadeghi1924@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: علمی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۴/۰۴/۲۳
تاریخ بازنگری:
۱۴۰۴/۱۱/۰۷
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۴/۱۲/۰۵

کلیدواژه:
اصل آزار، جرم‌انگاری، اصل ضرر، حقوق کیفری ایران، فلسفهٔ حقوق، تحلیل حقوقی.

چکیده

آزار، به‌رغم اهمیت بنیادین آن در فلسفهٔ حقوق کیفری، در مقایسه با اصل ضرر کمتر توجه شده و تاکنون به‌صورت جامع در متون حقوقی داخلی و خارجی بررسی نشده است. در این پژوهش با هدف تبیین مفهوم و جایگاه اصل آزار به‌منزلهٔ یکی از مبانی جرم‌انگاری، دیدگاه‌های اندیشمندانی چون فاینبرگ، فون هرش، سیمستر و دیگر پژوهشگران نقد و تحلیل می‌شود. همچنین، با بهره‌گیری از روش تطبیقی و تحلیل مصادیق قانونی، جایگاه این اصل در نظام حقوق کیفری ایران ارزیابی و ظرفیت‌ها و چالش‌های به‌کارگیری آن در سیاست جنایی کشور بررسی می‌شود. بر اساس یافته‌های پژوهش در نظام حقوقی ایران، اصل آزار به دلیل کم‌توجهی نظری و وجود محدودیت‌های متعدد، معمولاً در حاشیه باقی مانده و به‌مثابهٔ مبنایی مستقل برای جرم‌انگاری به درستی شناسایی نشده است. با این حال، تحلیل قوانین نشان می‌دهد که ظرفیت‌های نظری و عملی برای گسترش کاربرد این اصل در چهارچوب حقوق کیفری ایران وجود دارد. در پایان، پیشنهادهایی برای اصلاح سیاست جنایی و قوانین کیفری کشور در راستای بهره‌گیری مؤثرتر از اصل آزار ارائه شده است تا امکان پیشگیری بهتر از رفتارهای آسیب‌زا و مزاحم فراهم شود. این پژوهش با رویکرد کیفی و با استفاده از روش تحلیل محتوای اسنادی انجام شده است. منابع اصلی شامل متون حقوقی، فلسفی، فقهی و قوانین کیفری مرتبط است که با رویکرد تحلیلی بررسی و تفسیر شده‌اند.

استناد
ثابتی‌پور، محمد، میرمحمدصادقی، حسین. (۱۴۰۵). بررسی انتقادی سیاست جنایی ایران در پرتو اصل آزار از مبانی نظری تا مصادیق قانونی، فصلنامه قضاوت، ۱۲۷(۳)، ۱۴۶-۱۷۳.
http//doi.org/ 10.22034/judg.2026.2065581.1520

DOI 10.22034/judg.2026.2065581.1520

ناشر انتشارات دادگستری کل استان تهران

CC BY

مقدمه

پیشینهٔ جرم‌انگاری[1] در جوامع انسانی همواره با این پرسش بنیادین همراه بوده است که دولت‌ها بر چه مبنایی می‌توانند میان رفتارهای مجاز و ممنوع تمایز قائل شوند و در چه شرایطی محدودسازی آزادی‌های فردی از راه ابزار کیفری موجه است. در این میان، نظریه‌های لیبرالی که بر پاسداشت آزادی‌های فردی و محدودسازی مداخلات کیفری تأکید دارند، همواره کوشیده‌اند تا معیارهایی عقلانی، حقوقی و اخلاقی برای توجیه جرم‌انگاری ارائه دهند. یکی از برجسته‌ترین این معیارها، «اصل ضرر»[2] است که از سوی جان استوارت میل[3] مطرح شد و تأثیر عمیقی بر نظام‌های کیفری مدرن و مفاهیم حقوق بشر گذاشت. با این حال، تکیهٔ صرف بر اصل ضرر، به‌ویژه در حوزه‌هایی که صدمهٔ مادی یا جسمی مستقیم به‌سختی احرازشدنی است، ناکافی به نظر می‌رسد. از همین رو، جوئل فاینبرگ،[4] فیلسوف حقوقدان آمریکایی، با بازخوانی و نقد اندیشه‌های میل، «اصل آزار»[5] را به‌عنوان مکمل اصل ضرر پیشنهاد می‌کند. وی استدلال می‌کند که در برخی موارد، آزار روانی، اخلاقی یا فرهنگی، ولو بدون ضرر فیزیکی، می‌تواند چنان شدید و گسترده باشد که مداخلهٔ دولت در قالب جرم‌انگاری را توجیه کند. اصل آزار، با تأکید بر کرامت، نظم اخلاقی و آرامش عمومی، می‌کوشد مرز میان آزادی و مداخلهٔ کیفری را در حوزه‌های حساس‌تر و غیرملموس‌تر روشن سازد. در حقوق کیفری ایران، هرچند اصول حاکم بر جرم‌انگاری صراحتاً بر مبنای نظریه‌های لیبرالی صورت‌بندی نشده‌اند، در عمل با مواردی از جرم‌انگاری مواجه‌ایم که به نظر می‌رسد بیش از آنکه مبتنی بر ضرر مادی باشند، از جنس «آزار» به معنای فاینبرگی هستند. جرم‌انگاری رفتارهایی مانند توهین، اشاعهٔ فحشا، تبلیغ علیه مقدسات یا برهم‌زدن عفت عمومی، نشان می‌دهد که ارزش‌های دینی، اخلاقی و فرهنگی در سیاست جنایی ایران جایگاه ویژه‌ای دارند. از این رو، مطالعهٔ تطبیقی و انتقادی این سیاست جنایی در پرتو اصل آزار، می‌تواند به فهم بهتر مرزهای مداخلهٔ کیفری، ضرورت‌های بازنگری در برخی مقررات، و امکان ارتقای نظام حقوقی بر پایهٔ عقلانیت کیفری و حقوق بشر کمک کند. در تحلیل روند جرم‌انگاری در ایران، باید توجه داشت که سیاست جنایی کشور علاوه بر آنکه تحت تأثیر مبانی فقهی و ملاحظات شرعی است، به‌شدت متأثر از تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز بوده است. به‌ویژه در دهه‌های اخیر، بسیاری از تصمیمات کیفری در واکنش به

1. Criminalization
2. Harm Principle
3. John Stuart Mill
4. Joel Feinberg
5. Offense Principle

تهدیدهای ادراک‌شـده علیه نظم عمومی، اخلاق اجتماعی یا هویت فرهنگی اتخاذ شـده‌اند، نه لزوماً بر اساس ارزیابی عقلانی از میزان آسیب یا آزار. این امر موجب شده است تا برخی جرایم به‌گونه‌ای جرم‌انگاری شـوند که با معیارهای فلسـفهٔ لیبرالیسـتی، مانند اصل ضرر یا اصل آزار، همخوانی نداشـته باشند. از این رو، بررسـی انتقادی سیاست جنایی ایران از منظر اصولی چون اصـل آزار، امکان بازخوانی عدالت‌محور و عقل‌گرایانه‌ای از جرم‌انگاری را فراهم می‌سـازد و می‌تواند راهگشـای اصلاحات قانونی آینده باشد. طبق فلسـفهٔ لیبرالیسم، به‌ویژه از منظر جوئل فاینبرگ، هیچ اصل ساده و واحدی برای جرم‌انگاری وجود ندارد.

در ایـن پژوهش، نخسـت از لحاظ نظری اصـل آزار و جایگاه آن در نظریـهٔ لیبرالی فاینبرگ تبیین می‌شـود. سـپس، با تحلیل مصادیق مختلف جرم‌انگاری در نظام کیفری ایران، میزان انطباق یا تعارض آن‌ها با معیارهای اصل آزار بررسـی خواهد شـد. در نهایت، با ارائهٔ ارزیابی انتقادی از سیاسـت جنایی کنونی، پیشـنهادهایی برای بازنگری در قواعد جرم‌انگاری و ارتقای نظام تقنینی مبتنی بر اصل تناسب، ضرورت و عقلانیت ارائه خواهد شد.

پیشینهٔ تحقیق

اصـل آزار یکـی از مبانی نوین در جرم‌انگاری اسـت که در مقایسـه با اصل ضـرر کمتر به‌طور مسـتقل بررسـی شـده، اما در آثار نظریه‌پردازانی مانند جوئل فاینبرگ جایگاه برجسـته‌ای یافته اسـت. فاینبرگ در جلد دوم مجموعه محدودیت‌های اخلاقی حقوق کیفری[1] اصل آزار را مبنایی برای جرم‌انگاری دانسـته و آن را ناظر بر صدمه به احساسـات، شخصیت یا شأن افراد در غیاب زیان مالی یا جسـمی تعریف کرده اسـت. پس از او، پژوهشـگرانی چون آندراس فون هرش[2] و اندرو سیمسـتر[3] ضمن نقد و تکمیل نظریهٔ فاینبرگ، تأکید کردند که برای موجه‌بودن جرم‌انگاری بر اسـاس آزار، وجود ضرر و عنصر خطاکاری نیز الزامی است، و اصل آزار نمی‌تواند جایگزین اصل ضرر باشد. در ادبیات حقوقی ایران، اصل آزار کمتر به‌صورت مستقل بررسی شده است. در رسالهٔ دکتری فیروز محمودی جانکی، اگرچه اصول جرم‌انگاری مانند اصل ضرر و اخلاق‌گرایی بحث شـده‌اند، اصل آزار صرفاً به‌صورت گذرا ذکر شـده اسـت و کارکرد محدودی برای آن در نظر گرفته شـده اسـت. رحیم نوبهار نیز با تفسیر موسع از اصل ضرر، به امکان دربرگرفتن برخی مصادیق آزار در قالب رفتارهای آسـیب‌زا در فضای عمومی اشـاره می‌کند. هادی رستمی نیز بر این باور است مفهوم آزار را می‌توان در قالب گسترده‌تر اصل ضرر تحلیل کرد و نیازی به تعریف

1. The Moral Limits of the Criminal Law
2. Andreas Von Hirsch
3. Andrew P. Simester

مجزای آن وجود ندارد. در میان پژوهش‌های دانشگاهی، پایان‌نامهٔ زهرا مزیدی شرف‌آبادی با تمرکز بر اصل مزاحمت، به‌رغم بررسی مفاهیم مرتبط، تمرکز کافی بر اصل آزار نداشته است. همچنین پایان‌نامهٔ معصومه سلطانی‌یار نیز با بررسی ارتباط اصل ضرر و آزار، به این نتیجه می‌رسد که تفکیک این دو اصل، ضمن پیچیده‌ترکردن نظریهٔ فاینبرگ، ممکن است ضرورت تأسیس اصل جداگانه برای آزار را زیرسؤال ببرد.

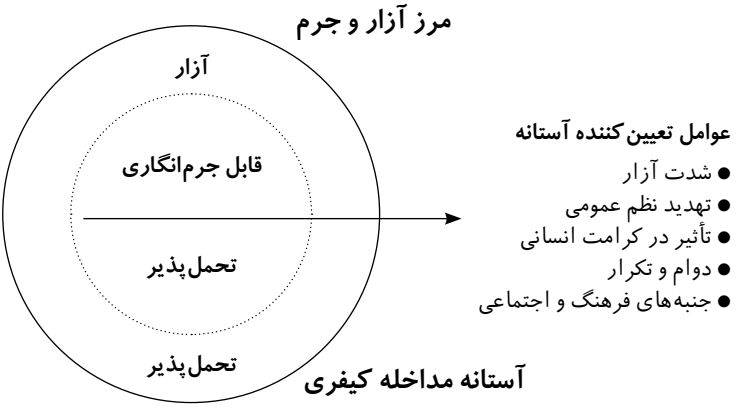
۱. جرم‌انگاری و مبانی مداخلهٔ حقوق کیفری

جرم‌انگاری فرایندی بنیادین در نظام حقوق کیفری است که طی آن قانون‌گذار با تکیه بر ارزش‌ها و هنجارهای اساسی جامعه و بر مبنای نظریه‌های مورد پذیرش خود، رفتاری را ممنوع اعلام و برای آن ضمانت اجرای کیفری مقرر می‌کند (Aghababai, 2006: 22). «جرم» در واقع نقطهٔ ورود حقوق کیفری به حوزهٔ رفتاری خاصی است و تا زمانی که رفتاری به‌طور رسمی جرم‌انگاری نشده باشد، ابزارهای کیفری در مواجهه با آن وجاهت قانونی ندارند. با توجه به پیامدهای گسترده و گاه جبران‌ناپذیر مداخلهٔ کیفری نظیر سلب آزادی‌های فردی، تحمیل برچسب مجرمانه، و تحمیل هزینه‌های سنگین مالی، اجتماعی و روانی، فرایند جرم‌انگاری باید با نهایت دقت و مبتنی بر اصول مسلم حقوق کیفری صورت پذیرد. یکی از چالش‌های اساسی در این زمینه، تعیین حدود و ثغور مداخلات مشروع دولت در رفتارهای افراد است، چراکه یک «فرایند» توصیف کرده‌اند؛ فرایندی که به موجب آن، قانون‌گذار با تکیه بر مبانی حقوق کیفری، رفتارهایی را مشمول ضمانت اجرای کیفری قرار می‌دهد. با این حال، می‌توان گفت جرم‌انگاری در ماهیت خود عبارت است از «تعیین مجازات برای رفتارهای نابهنجار»؛ نوع و میزان این مجازات نیز در بستر همان فرایند سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری مشخص می‌شود (معظمی، ۱۳۹۶: ۲۳).

گفتنی است که جرم‌انگاری لزوماً به معنای خلق جرمی جدید نیست، خصوصاً در نظام حقوق کیفری ایران که تا حد بسیاری بر مبنای فقه اسلامی بنا نهاده شده است. به‌ویژه در مواردی که قانون‌گذار عرفی صرفاً تأییدکنندهٔ جرایم ریشه‌دار در شریعت اسلامی است، نمی‌توان از «تأسیس جرم» سخن گفت. مادهٔ ۱۴ قانون مجازات اسلامی جرایم را به چهار دسته حدی، قصاص، دیه و تعزیر تقسیم کرده است. از این میان، سه دستهٔ نخست مستقیماً مستند به منابع شرعی‌اند که به تصریح فقه نیز بیان شده‌اند (امام خمینی، ۱۴۰۹ ق: ۳۲).

۱-۱. مرز میان آزار و جرم

آزار از جمله پدیده‌هایی است که در تجربهٔ زیستهٔ بیشتر انسان‌ها امری ناخوشایند تلقی می‌شود. جز در موارد خاصی مانند اختلالات روانی نظیر مازوخیسم، انسان‌ها به‌طور طبیعی از آزاردیدن گریزان‌انـد. هرچند آزار لزوماً به منافع مادی و ملموس فرد آسـیب نمی‌زند، به‌طور مسـتقیم در کیفیت زندگی، احسـاس رضایت، کرامت فردی و بهره‌مندی از مواهب زندگی انسانی تأثیر منفی می‌گذارد. این واقعیت بسـتر اجتماعی و اخلاقی مناسـبی برای شکل‌گیری مطالبه‌ای عمومی در راسـتای مداخلهٔ دولت و نظام کیفری به منظور جلوگیری از ارتکاب رفتارهای آزاردهنده فراهم می‌سـازد. تحلیل نظریهٔ «اصل آزار» که فاینبرگ تبیین کرده است و در نظریه‌های سیاست جنایی نوین نیز حمایت شـده، حاکی از آن اسـت که مبنای مشروع مداخلهٔ کیفری در موارد متعددی نه صرفاً ضرر، بلکه آزار به دیگری اسـت؛ هرچند این آزار ممکن اسـت در قالب‌های غیرمادی و غیرمالی نمود یابد. بررسـی تطبیقی نظام‌های حقوقی گوناگون نیز نشـان می‌دهد که جرم‌انگاری رفتارهای آزاردهنده علاوه بر آنکه امری متداول اسـت، در مواردی شدت واکنش کیفری نسبت بـه این رفتارها حتی از رفتارهای ضررزننده نیز بیشـتر اسـت. برای مثال، توهین به اشـخاص، مزاحمت‌هـای خیابانی و کلامی نسـبت به زنان، بی‌احترامی به نمادهـای مذهبی و ملی، توهین به اقوام، انتشـار صدا یا بوهای آزاردهنده، و برخی مصادیق هرزه‌نگاری در بسـیاری از کشورها بـا ضمانت اجرای کیفری مواجه‌اند. با این حال، از منظـر دیگری نیز باید تأمل کرد؛ در واقعیت اجتماعی، کمتر می‌توان رفتاری را یافت که به شـکلی موجب آزار شـخص یا اشـخاصی نشده باشـد. گاه حتی اعمالی چون استفاده از عطر خاص یا پخش موسیقی می‌تواند برای برخی افراد آزاردهنده تلقی شود. در این میان، مرز میان آزار قابل جرم‌انگاری و آزار تحمل‌پذیر یا لازم‌التحمل در جامعه، مسئله‌ای بحث‌برانگیز است که هم از لحاظ نظری و هم در مقام قانون‌گذاری به تحلیل دقیق و سنجیده نیاز دارد. پرسش اصلی آن است که آیا هر نوع آزاری شایستهٔ مداخلهٔ کیفری است یا فقط آن دسـته از آزارهایی که از آسـتانهٔ معینی فراتر می‌روند و نظم عمومی یا کرامت انسـانی را به نحو جدی تهدید می‌کنند؛ و نیز معیار دقیق تشـخیص رفتارهای آزاردهنده‌ای که می‌توانند موضوع جرم‌انگاری قرار گیرند، چیست؟



شکل ۱: تبیین مرز بین آزار و جرم

۲. اصل آزار به‌مثابهٔ اصلی مستقل

برخی از نظریه‌پردازان لیبرال در فلسفهٔ حقوق کیفری، با تردید در پذیرش استقلال اصل آزار، آن را در چهارچوب اصل ضرر تحلیل می‌کنند. از نگاه این دسته از اندیشمندان، معیار موجه‌سازی مداخلهٔ کیفری صرفاً باید بر پایهٔ واردآوردن ضرر عینی و سنجش‌پذیر باشد. از آنجا که «آزار» مفهومی ذهنی و نسبی است و در بسیاری موارد قابل اندازه‌گیری نیست، نمی‌تواند به‌طور مستقل مبنای جرم‌انگاری قرار گیرد. به‌ویژه در تفسیر کلاسیک جان استوارت میل، مداخلهٔ دولت فقط زمانی توجیه‌پذیر است که رفتار فرد مستقیماً به دیگری ضرر وارد کند، نه صرفاً موجب رنجش یا ناراحتی او شود (Mill, 1859: 112). این دسته از اندیشمندان در پاسخ به نیاز به مقابله با رفتارهای آزاردهنده پیشنهاد می‌کنند که این رفتارها فقط در صورتی قابل جرم‌انگاری هستند که بتوان آن‌ها را در قالب «ضرر روانی» و در چهارچوب اصل ضرر تحلیل کرد. در واقع، آنان اصل آزار را نه مکمل، بلکه زیرمجموعه‌ای از اصل ضرر تلقی می‌کنند (Hirsch and Simester, 2006: 54).

در مقابل، جوئل فاینبرگ با تأکید بر تمایز بنیادین میان آزار و ضرر، بر استقلال اصل آزار اصرار دارد. از دیدگاه فاینبرگ، آزار در بسیاری از مصادیق خود علاوه بر آنکه از منظر قربانیان به‌صورت واقعی و ملموس تجربه می‌شود، آثار اجتماعی مخربی نیز دارد که نمی‌توان آن‌ها را صرفاً در قالب ضرر اقتصادی یا جسمانی سنجید (Feinberg, 1985: 87). او در اثر معروف خود، مجموعه محدودیت‌های اخلاقی حقوق کیفری، به تفصیل توضیح می‌دهد که آزار، حتی در غیاب ضرر اثبات‌شدنی، می‌تواند مشروعیت مداخلهٔ دولت را به همراه داشته باشد. برای نمونه،

مزاحمت‌هـای خیابانی، توهین‌های کلامـی یا رفتارهایی که موجب تحقیـر هویت فرهنگی افراد می‌شـوند، ممکن است هیچ «ضرر» ملموسی ایجاد نکنند، اما به‌وضوح آزادی و کرامت انسانی را تهدید می‌کنند (Ibid: 120). در این پژوهش نیز، با پذیرش پیش‌فرض اسـتقلال اصل آزار،[1] تلاش می‌شـود چهارچوب نظـری و عملی این اصل در فرایند جرم‌انگاری بازخوانی و تحلیل شـود؛ به نحوی که از یک سو کارکرد بنیادین آن در صیانت از کرامت انسانی، آزادی فردی و تضمین زیست مدنی برابر حفظ شود، و از سوی دیگر دامنهٔ آن به شکلی نامحدود گسترش نیابد تا به ابزاری برای سرکوب تفاوت‌ها، تحمیل ارزش‌های مسلط و محدودسازی خرده‌فرهنگ‌ها تبدیل شود. همان‌گونه که فاینبرگ هشـدار می‌دهد، تفسـیر موسع از آزار ممکن اسـت ابزاری در اختیار دولت قرار دهد تا آزادی‌های مشـروع را محدود سـازد و به‌گونه‌ای گزینشی رفتار گروه‌های اقلیت را سرکوب کند (Ibid: 134). در مقابل، بی‌توجهی به این اصل نیز می‌تواند بستری برای بروز خشونت نمادین، طرد اجتماعی و افول همزیستی مسالمت‌آمیز فراهم کند. از این رو، ضرورت دارد که «شیوهٔ به‌کارگیری اصـل آزار» در سیاسـت جنایی با رویکردی متعادل و حقوق‌مدار طراحی شـود؛ به‌گونه‌ای که هم ابزاری برای حمایت از ارزش‌های بنیادین جامعه باشـد، هم مانعی در برابر اقتدارگرایی کیفری و نقض آزادی‌های مشروع شهروندان ایجاد کند.

۳. تعریف اصل آزار و جایگاه آن در جرم‌انگاری

اصل آزار به‌مثابهٔ یکی از اصول بنیادین در فلسـفهٔ حقوق کیفری لیبرال، بر این مبنا اسـتوار است که پیشگیری از آزار و ناراحتی دیگران (حتی در فقدان ضرر مادی مستقیم) می‌تواند دلیلی اخلاقاً موجه برای جرم‌انگاری یک رفتار باشد. جوئل فاینبرگ آزار را امری متمایز از ضرر می‌داند و بر این باور است که برخی رفتارها ممکن است بدون اینکه به منافع مادی یا قانونی اشخاص لطمه بزنند، موجب رنج، شرمسـاری، ترس یا انزجار شوند و بدین وسیله کیفیت زندگی فرد را به‌طور محسوس کاهش دهند. از نظر فاینبرگ، آزار نیز مانند ضرر، شری است که قربانی دارد و دولت می‌تواند بر مبنای آن، محدودسازی آزادی مرتکب را توجیه کند. دیدگاه کلاسیک لیبرالیسم (همچون نظریهٔ جان استوارت میـل صرفـاً واردآمدن ضرر به دیگـری را دلیل کافی برای مداخلهٔ کیفری دولـت می‌داند و اصولی چـون آزار، توهین یا بی‌اخلاقی را مبنای جرم‌انگاری نمی‌شـمارد. در ایـن دیدگاه، مزاحمت‌های

---

۱. اسـتقلال اصل آزار به این دلیل پذیرفته می‌شـود که مفهوم آزار ماهیتی متفاوت و فراتر از ضرر دارد. ضرر معمولاً به آسـیب‌های ملموس و قابل اندازه‌گیری اشـاره دارد، اما آزار شـامل رنج‌های روانی، تحقیر یا سلب آرامش است که لزوماً در قالب ضرر سنتی تعریف‌پذیر نیست. بنابراین، برای پوشش کامل رفتارهای آزاردهنده و حمایت از آزادی و کرامت فردی، اصل آزار به جایگاه مستقلی در حقوق کیفری نیاز دارد و نمی‌توان آن را صرفاً ذیل اصل ضرر قرار داد.

گذرا، شرمساری، انزجار، اضطراب، ترس و سایر حالات ناخوشایند، تا زمانی که به ضرر عینی منجر نشوند، مجوزی برای مداخلهٔ کیفری نیستند .(Ibid: ix)در مقابل، فاینبرگ دیدگاه موسع‌تری را پیشنهاد می‌کند که در آن، اصل ضرر و اصل آزار به‌منزلهٔ دو مبنای مکمل در فرایند جرم‌انگاری به رسمیت شناخته می‌شوند. به باور وی، اگر بتوان نشان داد که جرم‌انگاری رفتاری خاص احتمالاً روش مؤثری برای جلوگیری از آزارهای جدی (که به شکلی نظام‌مند، کیفیت زندگی فرد را کاهش می‌دهند) است، و نیز اگر این اقدام کیفری نسبت به سایر ابزارهای در دسترس (مانند تدابیر اداری یا فرهنگی) هزینه‌ای کمتر برای آزادی و سایر ارزش‌های اجتماعی داشته باشد، آن‌گاه اصل آزار می‌تواند مبنایی مشروع برای جرم‌انگاری باشد (Ibid: 1). از این منظر، آزار به‌گونه‌ای تعریف می‌شود که دربردارندهٔ حالاتی همچون تحقیر، سرافکندگی، ترس، دردهای روانی و تعرض به کرامت انسانی باشد. نکتهٔ مهم در کاربرد اصل آزار آن است که صرفاً رفتارهایی جرم‌انگاری می‌شوند که آزار آن‌ها از نوع جدی، مستمر، ناگزیر و نوعاً تحمل‌ناپذیر باشد. برای مثال، جرم‌انگاری مزاحمت تلفنی، آزارهای جنسی کلامی در فضای عمومی، توهین به اقوام یا مذاهب، یا انتشار صداها و بوهای موذیانه در محیط‌های عمومی، بر این مبنا توجیه‌پذیر است.

در این بین، باید میان دو معنای واژهٔ «آزار» تمایز قائل شد. نخست، معنای وسیع و غیرهنجاری، که شامل هرگونه تجربهٔ ذهنی ناخوشایند می‌شود و دوم معنای محدود و هنجاری، که فقط به مواردی اطلاق می‌شود که آن تجربهٔ ناخوشایند، نتیجهٔ رفتاری ناروا و ناقض حقوق باشد. اصل آزار صرفاً در معنای دوم موضوعیت می‌یابد؛ یعنی زمانی که فردی دچار حالت ذهنی ناخوشایندی شود که ناشی از رفتاری غیرموجه و ظلم‌آمیز باشد، حتی اگر آن رفتار ضرری به معنای خاص[1] (مثلاً مالی یا جسمانی) وارد نکرده باشد. در این چهارچوب، تجربهٔ آزار، به‌ویژه زمانی که با «رنجش از عامل آزار» همراه شود، ارزش کیفری دارد. با این حال، در تحلیل فاینبرگ، برای تحقق یک «آزارِ قابل‌توجه»، نیازی نیست که قربانی الزاماً خود را قربانی ظلم بداند یا احساس خشم یا رنجش کند. اگر رفتاری بدون توجیه موجه، موجب پدیدآمدن حالت ذهنی ناخوشایندی در دیگری شود و این وضعیت به نقض حقوق بنیادین فرد منجر شود، آن‌گاه آن رفتار می‌تواند مشمول اصل آزار شود و از لحاظ حقوق کیفری قابل بررسی باشد. برای مثال، دیدن صحنه‌ای دلخراش ممکن است موجب انزجار شود، اما اگر این صحنه نتیجهٔ وضعیتی طبیعی یا موجه باشد، نمی‌توان آن را «آزار ناروا»

---

۱. برای مطالعهٔ بیشتر ر.ک. به «محمودی جانکی، فیروز. (۱۳۸۲). مبانی اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری، رسالهٔ دکتری دانشگاه تهران.
نوبهار، رحیم. (۱۳۸۷). حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی، تهران: جنگل.
رستمی، هادی. (۱۳۹۹). حقوق کیفری و لیبرالیسم، تهران: نگاه معاصر.»

دانســت. در مقابل، اگر کســی در فضای عمومی به عمد رفتارهایی انجام دهد که موجب شرمندگی یــا رنجش گروهی از افراد شــود (مانند توهین به باورهای دینی یــا ارزش‌های فرهنگی)، آن رفتار می‌تواند به‌مثابهٔ مصداقی از آزار کیفری شناســایی شود؛ مشروط به اینکه «شدت» آزار، «عمومیت آســیب»، و «نبود توجیه عقلانی» احراز شود. اصل آزار، برخلاف اصل ضرر که بیشتر بر زیان‌های عینی و ملموس تأکید دارد، به قلمرویی حســاس و گاه ســیال از واکنش‌های روانی و فرهنگی افراد و گروه‌ها ورود می‌کند. به همین دلیل، کاربرد آن در سیاســت کیفری مســتلزم دقت، احتیاط و تعیین مرزهای مشــخص اســت تا از یک سو ابزار ســرکوب اقلیت‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها نشود، و از سوی دیگــر از حقوق و کرامت اشــخاص در برابر تعرضات روانی و فرهنگی محافظت شــود. فاینبرگ همچنین تأکید می‌کند که برای آنکه اصل آزار مشروعیت حقوقی و اخلاقی پیدا کند، باید سه شرط برآورده شــود: جدیــت آزار، اجتناب‌ناپذیربودن و نفع اجتماعی پایین‌تــر از هزینهٔ آزار. یعنی آزار وارده باید به‌گونه‌ای باشد که یک شخص معقول و متعارف نتواند آن را تحمل کند و قربانی نتواند بــه آســانی از مواجهه با آن آزار اجتنــاب کند و فایده‌ای که از انجام رفتــار عاید مرتکب یا جامعه می‌شود نباید بیش از آسیب ناشی از آن آزار باشد (Ibid: 1). در سال ۱۹۶۱، هربرت وکسلر[1] با انجام مطالعه‌ای گسترده بر قوانین کیفری ایالتی در آمریکا، ناسازگاری‌ها و تناقض‌های چشمگیری را در سیاست کیفری برخی ایالت‌ها گزارش کرد. برای نمونه در ایالت نیویورک، لواط تا ۲۰ سال حبس داشت، اما ضرب‌وجرح درجهٔ اول فقط تا ۱۰ سال. در پنسیلوانیا، ضرب‌وجرح با قصد قتل با ۷ سال زندان مواجه بود، در حالی که قوادی تا ۱۰ سال حبس داشت. در کالیفرنیا، آسیب بدنی به همسر یا فرزند ۲ سال حبس داشت، اما انحراف جنسی تا ۱۵ سال مجازات در پی داشت. در همین ایالت، برای تجاوز قانونی یا زنای با محارم ۵۰ ســال حبس در نظر گرفته شــده بود، حال آنکه قطع عضو یا ضرب‌وجرح با قصد ارتکاب جرم دیگر به ترتیب ۱۴ و ۲۰ ســال حبس داشــت. این تناقضات پرسش‌هایی بنیادین را دربارهٔ اولویت‌های اخلاقی و عقلانی قانون‌گذاران مطرح می‌سازد. آیا زنای با محارم واقعاً «شــرّی» دوونیم برابر بزرگ‌تر از قطع عضو اســت؟ یکی از نویسندگان نیز نمونه‌ای تاریخی از واکنش نادرســت قانون‌گذاران به مســئلهٔ «برده‌داری جنســی سفیدپوستان» ارائه کرده اســت. ویلیام تی. اســتید،[2] روزنامه‌نگار اصلاح‌طلب، در مقاله‌ای[3] پرده از این پدیده برداشت. اما

1. Herbert Wechsler
2. William T. Steed

۳. با عنوان The Maiden Tribute of Modern Babylon مربوط به افشــاگری روزنامه‌نگار بریتانیایی W. T. Stead در ســال ۱۸۸۵ است. او با انتشار گزارشی دربارهٔ قاچاق دختران خردسال برای بهره‌کشی جنسی، نظام حقوقی بریتانیا را به چالش کشــید. با وجود افشــای واقعیت تکان‌دهنده، خود استید به دلیل انتشار مطالب «آزاردهنده» به یک سال زندان محکوم شد؛ نه عاملان قاچاق. جوئل فاینبرگ این ماجرا را نمونه‌ای از واکنش کیفری ناشی از آزار اخلاقی،

دولت به‌جای مجازات عاملان اصلی، خود او را به جرم انتشـار محتوای مبتذل به یک سـال زندان محکوم کرد. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که قانون‌گذاران گاه تحت تأثیر نفرت، انزجار یا عصبانیت شـخصی، تصمیم‌هایـی اتخاذ می‌کنند که هیچ سـازگاری با اصول عقلانـی جرم‌انگاری ندارد. در نتیجه، مجازات‌هایی سنگین برای رفتارهایی تعیین می‌شوند که صرفاً «آزاردهنده» هستند، بی‌آنکه تهدیـدی واقعـی برای منافع فردی یـا جمعی به وجود آورند. جوئل فاینبـرگ در کتاب خود[1] این مسئله را به‌خوبی تحلیل کرده است. او تأکید می‌کند که احساس انزجار عمومی نسبت به یک رفتار، هرچند شـدید باشد، به‌تنهایی مشروعیت جرم‌انگاری را توجیه نمی‌کند. اگر نتوان نشان داد که این آزار با نقض واقعی حقوق یا کرامت انسـانی همراه است، واکنش کیفری به آن از جنس تنظیم‌گری سرکوب‌گرانه و مستبدانه خواهد بود، نه عقلانی و لیبرال.

۳-۱. مفهوم آزار

در زبان فارسـی، «آزار» به معنی اذیت، رنج، و ناراحتی‌رسـاندن به دیگری است. این واژه ممکن اسـت به درد فیزیکی (مثـل ضرب‌وجرح) یا ناراحتی روانی نیز (مثل تحقیر، توهین، ترسـاندن یا خجالت‌دادن) اشـاره داشـته باشد. در زبان انگلیسـی، واژه‌هایی مانند "annoyance" "offense" و "harassment" معادل‌هایی برای «آزار» هسـتند که به تأثیـرات منفی روانی یا اجتماعی رفتارهای دیگران اشـاره دارنـد. در ادبیات حقوق کیفری، به‌ویژه در نظریهٔ جوئـل فاینبرگ، «آزار» مفهومی اسـت متمایز از «ضرر». آزار در این معنا به تجربه‌های ذهنی ناخوشـایند فرد اشاره دارد که در اثر رفتار نادرست دیگری پدید آمده باشد؛ مانند احساس انزجار، شرم، بی‌احترامی، یا ناراحتی روانی. نکتهٔ مهم این اسـت که هر ناراحتی‌ای آزار قابل مداخله نیسـت؛ بلکه فقط آن نوع از آزار که ناروا و بدون توجیه عقلانی یا قانونی باشـد، ممکن اسـت پایه‌ای برای جرم‌انگاری محسوب شود. آزار لزوماً به آسیب مادی یا جسمی منجر نمی‌شود، اما می‌تواند کرامت، احساسات یا آرامش روانی فرد را مخدوش کند. در مقابل، ضرر معمولاً به آسـیبی عینی، سـنجش‌پذیر و با آثار ملموس (جسمی یا مالی) اشاره دارد. در واقع در معنای لغوی، رنج و ناراحتی است؛ اما در معنای اصطلاحیِ حقوقی، به حالتی گفته می‌شود که در آن شخصی به‌طور ناروا و برخلاف موازین اخلاقی یا حقوقی، موجب رنج روانی یا اجتماعی دیگری شـده باشـد. این معنا مبنای بحث دربارهٔ اصل آزار به‌منزلهٔ یکی از معیارهای مشـروعیت جرم‌انگاری در اندیشهٔ لیبرالی اسـت. واژهٔ «آسیب» همچون واژهٔ «ضرر»، واجد دو معنای متمایز اسـت؛ یکی معنای عام و غیرهنجاری، و دیگری معنای خاص و هنجاری.

نه آسیب واقعی می‌داند و بر خطر جرم‌انگاری صرفاً بر اساس احساس انزجار تأکید می‌کند.

1. Offense to Others

در معنای نخست، «آسیب» به هر نوع حالت روانی ناخوشایند نظیر انزجار، شرم، اضطراب یا رنج روانی اشاره دارد، بی‌آنکه لزوماً رفتاری نادرست یا ناقض حق، منشأ آن باشد. در مقابل، معنای دوم ناظر بر حالاتی است که در نتیجهٔ کنشی نادرست و ناقض حقوق دیگران به وجود آمده‌اند؛ یعنی آسیبی که همراه با نوعی ظلم یا نابه‌حقی است. صرفاً معنای دوم است که در چهارچوب «اصل آسیب» واجد اهمیت کیفری و حقوقی است و در این اصل مدنظر قرار می‌گیرد. از این رو، می‌توان گفت که اصل آسیب از حیث ساختار مفهومی، مشابه اصل ضرر است، چراکه هر دو صرفاً به صدماتی مشروعیت مداخلهٔ قانونی می‌دهند که برخاسته از رفتارهای خطا و ناقض حق باشند (Feinberg, 1985: 12). در زبان عرفی نیز واژهٔ «آسیب» گاه در معنای عام و گاه در معنای خاص به کار می‌رود. برای مثال، ممکن است بگوییم: «فلان رفتار باعث آسیب شد»، بی‌آنکه مشخص شود آیا آن آسیب حاصل خطای اخلاقی یا حقوقی بوده است یا صرفاً تجربه‌ای ناخوشایند اما مجاز و مشروع. در حالی که در چهارچوب نظریه‌های جرم‌انگاری، فقط آن دسته از آسیب‌هایی موضوع بحث‌اند که مبنای نادرست یا خطاکارانه دارند.

به بیان دیگر، صرف تجربهٔ یک حالت ذهنی ناخوشایند، لزوماً به معنای «آسیب‌دیدن» در معنای هنجاری نیست. آسیب‌دیدن فقط در صورتی معنا دارد که شخص متضرر، منشأ آن رنج را در کنشی بد و ناعادلانه از سوی دیگری جست‌وجو کند و نسبت به آن واکنش منفی ارزشی نشان دهد. برای مثال، اگر کسی از دیدن زخم‌های خون‌آلود فردی بیمار احساس انزجار کند، این صرفاً تجربه‌ای ناخوشایند است، اما چون عامل آن را به بیماری یا روند درمان نسبت می‌دهد، که رفتاری ناعادلانه در آن رخ نداده است، از آن خشمگین نمی‌شود و بنابراین این تجربه، آسیب‌دیدن به شمار نمی‌آید.

۳-۲. اصل آزار و اخلاق‌گرایی کیفری[1]

اصل آزار و اصل اخلاق‌گرایی قانونی، هرچند از جهاتی متمایزند، اما در برخی حوزه‌ها هم‌پوشانی دارند (فرح‌بخش و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۵۶). اصل اخلاق‌گرایی قانونی صرف ارتکاب رفتارهای ضداخلاقی را، حتی در خلوت و بدون آسیب مستقیم به دیگران، برای جرم‌انگاری کافی می‌داند و به همین دلیل، این دسته از جرایم را گاه «جرایم بدون قربانی» می‌نامند. در مقابل، اصل آزار که فاینبرگ آن را مطرح کرده است، صرف غیراخلاقی‌بودن رفتاری را برای مداخلهٔ کیفری کافی نمی‌داند، مگر آنکه رفتاری به‌صورت ناروا موجب آسیب به دیگری شده باشد. با وجود این تفاوت بنیادین، میان این دو اصل ظرفیت همگرایی بالایی وجود دارد، به‌ویژه آنجا که برخی از رفتارهای خلاف اخلاق مانند توهین یا جرایم علیه عفت عمومی، با معیارهای اصل آزار نیز توجیه‌پذیرند

1. Criminal Moralism

(خدابخشی، ۱۳۹۴: ۸۰). در نتیجه، می‌توان اصل اخلاق‌گرایی را در مفهومی گسترده‌تر از اصل آزار دانســت، زیرا رفتاری که موجب انزجار عمومی شود، ممکن است هم غیراخلاقی تلقی شود و هم از منظر اصل آزار، مستوجب مداخلهٔ کیفری باشد.

۳-۳. پدرسالاری قانونی و نسبت آن با اصل آزار

اصل پدرسالاری قانونی[1] بر این اندیشه استوار است که دولت می‌تواند یا حتی باید در مواردی افراد را برخلاف اراده‌شان و به نفع خودشان محدود کند، درست مانند رابطهٔ پدر با فرزند. «پدرسالاری به معنای عمل‌کردن به خیر و صلاح دیگران بدون رضایت ایشــان اســت» (زینالی، ۱۳۹۴: ۲۰۰). نمونهٔ بارز پدرســالاری در قانون، ممنوعیت مصرف موادمخدر، اجبار به استفاده از کمربند ایمنی، یا ممنوعیت برخی نمایش‌ها اســت که با توجیه حفاظت از کرامت انســانی اعمال می‌شود. برخی رفتارها هم‌زمان هم می‌توانند بر پایهٔ اصل آزار و هم بر مبنای اصل پدرسالاری جرم‌انگاری شوند. برای مثال، آسیب به خود ممکن است از منظر پدرسالاری به ضرر فرد تلقی شود، در حالی که همان رفتار ممکن است به دلیل آزاردادن دیگران نیز (مانند انزجار عمومی یا آسیب نمادین به ارزش‌ها) مشــمول اصل آزار شود. «ضرررساندن به خود می‌تواند آزاردهنده باشد و نیز رفتارهای آزاردهنده می‌توانند بر مبنای پدرسالارانه ممنوع شوند» (یزدیان جعفری و خیرمند، ۱۳۹۴: ۲۱).

پدرســالاری قانونی در مواردی با اخلاق‌گرایی قانونی و اصل آزار هم‌پوشــانی دارد. دیدگاهی که لرد پاتریک دولین[2] مطرح می‌کند، بر این تأکید دارد که فســاد اخلاقی حتی در حریم خصوصی می‌تواند کل جامعه را تضعیف کند و از این رو جرم‌انگاری‌اش مشروع باشد. «یک ملت متشکل از عیاش‌ها نمی‌توانست در ۱۹۴۰ به دعوت چرچیل برای جنگ پاسخ دهد؛ پس مفاسد اخلاقی باید برای جلوگیری از فروپاشی جامعه جرم‌انگاری شوند» (Devlin, 1959: 111). پدرسالاری قانونی در کنار اصل آزار و اخلاق‌گرایی قانونی، ســه مبنای مهم و گاه هم‌پوشان برای جرم‌انگاری هستند. پدرسالاری بر منافع خود فرد (ولو برخلاف میل او)، اصل آزار بر آزار به دیگران، و اخلاق‌گرایی بر نقض ارزش‌های اخلاقی عمومی تمرکز دارد. در نظریه‌های مدرن، تلاش می‌شــود تا این سه اصل در توازن با یکدیگر و با رعایت حقوق بنیادین افراد به‌کار روند.

اصل پدرسالاری قانونی گاه برای حمایت از کرامت انسانی و پیشگیری از آسیب‌های غیرمادی توجیه می‌شود، اما این دیدگاه می‌تواند آزادی‌های فردی را نقض کند و با اصل خودآیینی شخصی[3] تعارض پیدا کند. چنین مداخلاتی به‌ویژه در حوزه‌هایی چون نحوهٔ پوشــش، نمایش‌های هنری یا

1. Legal Paternalism
2. Patrick Devlin
3. Autonomy

رفتارهای خصوصی، می‌تواند بیشـــتر بازتاب نگاه قیم‌مآبانهٔ دولت باشد تا پاسخ به آسیبی واقعی به دیگران. فلاســـفه‌ای چون جوئل فاینبرگ میان «ضرر به خـــود» و «ضرر به غیر» تمایز می‌گذارند و تأکید می‌کنند که حق مداخلهٔ دولت باید محدود به مواردی باشد که رفتار فرد، عملاً به آسیب دیگری منجر می‌شـــود. همچنین دنیس بیکر بر این باور اســـت رضایت فرد در پذیرش ضرر باید تا جایی معتبر باشـــد که کرامت ذاتی او را نقض نکند (Baker, 2011: 33–34). از سوی دیگر، دیدگاه‌هایی چون نظریهٔ لرد دولین با تأکید بر نقش اخلاق عمومی در انســـجام اجتماعی، از جرم‌انگاری مفاسد اخلاقـــی حتی در حریم خصوصی دفاع کرده‌اند (Devlin, 1959: 111)، ولی این موضع با نقدهای فراوانی مواجه شده و گاه به مشروعیت‌بخشی به کنترل‌های غیرضروری منجر شده است.



شکل ۲: رابطهٔ اصل آزار با اصل اخلاق‌گرایی و پدرسالاری

۴. انواع آزار

انواع آزار در موضوع جرم‌انگاری مبتنی بر اصل آزار، از «آزار جســـمی» و «روانی» تا «اقتصادی» و «حیثیتی» را در بر می‌گیرد، اما دامنهٔ بحث هنگامی چالش‌برانگیز می‌شـــود که پای «آزار اخلاقی» یـــا «آزار بـــه خود» به میان می‌آید. فاینبرگ میان این انواع تمایز قائل می‌شـــود و بر این باور اســـت صرفاً آزارهای ســـنجش‌پذیر و محســـوس که رضایت آگاهانهٔ قربانی را نداشـــته باشـــند، می‌توانند

توجیه‌گر مداخلهٔ کیفری باشـــند. در مقابل، دیدگاه‌هایی چون پدرســـالاری قانونی یا اخلاق‌گرایی، حتی «خودویران‌ســـازی اخلاقی» در خلوت را نیز شایســـتهٔ جرم‌انگاری می‌دانند، چراکه آن‌ها را مخل کرامت جمعی یا بنیاد جامعه می‌انگارند. در تحلیل مبنای جرم‌انگاری در حقوق کیفری ایران، به‌ویژه در زمینه‌هایی که قانون‌گذار نسبت به رفتارهای آسیب‌زا موضع گرفته است، می‌توان ردپای اصل آزار را هرچند غیرصریح مشـــاهده کرد. جوئل فاینبرگ که اصل آزار را به تفصیل تبیین کرده، بر این باور اســـت، فقط زمانی مداخلهٔ کیفری دولت موجه اســـت که رفتار فرد به دیگری آســـیبی وارد کند. در این راستا، بررسی انواع آزارهای فیزیکی، روانی، اقتصادی، حیثیتی و دیگر موارد در پرتو قوانین موضوعهٔ جمهوری اســـلامی ایران، به ما کمک می‌کند تا مشخص کنیم کدام رفتارها به دلیل ایجاد «آزار یا آســـیب» برای دیگران، جرم‌انگاری شـــده‌اند. هدف از این بخش، تطبیق نظریهٔ آزار با مصادیق قانونی در نظام کیفری ایران است تا نشان داده شود که در بسیاری از موارد، مبنای جرم‌انگاری در عمل، بر پایهٔ آســـیب به دیگران اســـتوار بوده است، ولو اینکه این اصل به‌صراحت در ادبیات قانون‌گذار نیامده باشد.

۴-۱. آسیب (آزارهای) جسمی مستقیم

در قوانین کیفری ایران، صدمات بدنی یا آسیب (آزارهای) جسمی[1] مستقیم از جمله ضرب‌وجرح و قتل به‌روشنی جرم‌انگاری شده‌اند (هاشمی، ۱۳۹۴: ۲۳). طبق مادهٔ ۶۱۴:[2] «هرکس عمداً به دیگری جـــرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکســـتن یـــا از کار افتادن عضوی از اعضا یا منتهی بـــه مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنیٌ‌علیه گردد در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد، چنانچه اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد به حبس درجهٔ شـــش محکوم خواهد شـــد...». همچنین مادهٔ ۲۰۶ مصوب ۱۳۷۰ بیان می‌دارد: «قطع عضو یا حرج آن اگر عمدی باشـــد، موجب قصاص است و حســـب مورد مجنیٌ‌علیه می‌تواند با اذن ولی‌امر جانی را با شـــرایطی که ذکر خواهد». در مادهٔ ۴۹۵ گفته شـــده اســـت: «هرگاه پزشـــک در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه است». افزون بر این، در قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن مصوب ۱۳۹۸/۰۷/۲۱ مجلس شورای اسلامی آمده است: «هرکس عمداً با پاشیدن اسید یا هر نوع ترکیبات شـــیمیایی دیگر، با هر میزان غلظت موجب جنایت بر نفس، عضو یا منفعت شـــود، در صورت مطالبه از ناحیهٔ مجنیٌ‌علیه یا ولی‌دم حسب مورد با رعایت شرایط مقرر در کتاب قصاص، به

1. Physical Harm

۲. برای مطالعهٔ بیشتر .ر.ک مواد ۵۳۹، ۵۶۷، ۵۷۲، ۶۱۴، ۶۱۷، ۷۱۱ قانون مجازات اسلامی. عمروانی فر، ۱۴۰۴: ۲۳

قصاص نفس، عضو یا منفعت محکوم می‌شود». در مادهٔ ۲۲۲-۱ قانون فرانسه هم بیان شده است: «عملی که به‌طور ارادی به مرگ دیگری منجر شود جرم قتل است و مستوجب ۳۰ سال حبس». مادهٔ ۲۲۲-۷ نیز اعلام می‌دارد: «خشونت‌ها همراه با مرگ بدون قصد قتل ۱۵ سال حبس دارد». در نهایت طبق مادهٔ ۲۲۲-۹: «خشونت‌ها همراه با قطع عضو یا نقض دائم مستوجب ۱۰ سال حبس و ۱۵۰هزار یورو جزای نقدی است».

فاینبرگ در کتاب خود، مجموعه محدودیت‌های اخلاقی حقوق کیفری، صراحتاً بیان می‌کند که اعمال خشونت فیزیکی، از جمله مصادیقی است که «حق مداخلهٔ قهری دولت» را توجیه می‌کند؛ چراکه در این موارد، آزار وارده هم واقعی و محسوس و هم برخلاف رضایت فرد قربانی است. از این رو، جرم‌انگاری قتل و صدمات بدنی در حقوق ایران، به لحاظ فلسفی و جرم‌شناختی، با اصول لیبرالی مبنی بر محدودسازی حوزهٔ کیفری به موارد ضرر واقعی، هم‌راستا ارزیابی می‌شود. برخلاف بسیاری از جرایم دیگر که ممکن است در توجیه جرم‌انگاری‌شان تردیدهای نظری و چالش‌های حقوقی وجود داشته باشد، حوزهٔ صدمات بدنی به دلیل شفافیت در تحقق عنصر «آزار»، یکی از مستدل‌ترین و قابل دفاع‌ترین عرصه‌های مداخلهٔ کیفری به شمار می‌رود. به همین دلیل نیز، این دسته از جرایم در اغلب نظام‌های حقوقی دنیا، بدون وابستگی به جهان‌بینی خاص یا مکتب کیفری معین، جرم‌انگاری شده‌اند و این مواد مبین حمایت کامل از تمامیت جسمانی افرادند و دولت حق مداخلهٔ کیفری را در صورت وقوع این آسیب‌ها به رسمیت شناخته است.

از آنجا که آسیب جسمی از مصادیق عینی و تردیدناپذیر آزار است، این حوزه کمترین چالش را در توجیه جرم‌انگاری دارد و دقیقاً همین‌جا است که وارد یکی از مهم‌ترین و ظریف‌ترین مباحث جرم‌انگاری می‌شویم. در برخی جرایم، قانون‌گذار هم ضرر و هم آزار را ملاک مداخلهٔ کیفری در نظر می‌گیرد، اما با تفاوت در سطح و نقش هریک مثلاً ضرب‌وجرح عمدی (مادهٔ ۶۱۴). در این مورد آزار اصلی‌ترین عنصر مداخلهٔ کیفری است؛ بدین معنا که هرچند لطمهٔ جسمی، تهدید علیه سلامت، تعرض به تمامیت بدنی و ضرر (مثلاً هزینه درمان، ازکارافتادگی، درد و رنج) هم وجود دارد، این پیامدها جنبهٔ تبعی دارند؛ یعنی در نتیجهٔ آزار پدید می‌آیند و نقش ثانویه دارند. بنابراین مداخلهٔ قانون‌گذار نه صرفاً به سبب ضرر مالی یا ناراحتی فرد، بلکه به دلیل آسیب جسمی (آزار واقعی) صورت می‌گیرد (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۳).

۴-۲. آسیب روانی و هیجانی

از مصادیق مهم آزار در نظریهٔ جوئل فاینبرگ، آسیب‌های روانی یا هیجانی[1] است که با وجود

1. Emotional/ Psychological Harm

فقدان لطمهٔ فیزیکی مستقیم، می‌تواند به کرامت، امنیت روانی و احساس ارزشمندی فرد آسیب جدی وارد کند. فاینبرگ در نظریهٔ خود تأکید می‌کند که آزار صرفاً به معنای آسیب فیزیکی نیست، بلکه هرگونه نقض منافع مشروع و محافظت‌شدهٔ فردی، اعم از جسمی، روانی یا حیثیتی، که بدون رضایت فرد و برخلاف اراده‌اش باشد، در دایرهٔ مداخلهٔ دولت قرار می‌گیرد (Feinberg, 1984).

در این راستا، قوانین کیفری ایران نیز در موارد متعددی از تمامیت روانی و حیثیتی افراد حمایت کرده‌اند که بیانگر پذیرش ضمنی اصل آزار به‌منزلهٔ مبنای جرم‌انگاری در این حوزه است. اصل ۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است». این اصل نقطهٔ عزیمت حقوق اساسی در شناسایی تمامیت روانی و حیثیتی افراد است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۲۲). مبنای آن، نه صرفاً ضرر مادی یا اجتماعی، بلکه آزار روانی و تحقیر روانی ـ اجتماعی ناشی از توهین به کرامت انسانی است. در قوانین جزایی، مقررات متعددی بر محور آزار روانی و هیجانی بنیان نهاده شده‌اند: طبق مادهٔ ۶۰۸ ق.م.ا (تعزیرات)، توهین به افراد با الفاظ رکیک یا فحاشی، حتی بدون واردشدن آسیب جسمی، به دلیل لطمه به حیثیت روانی جرم‌انگاری شده است. بر اساس مادهٔ ۶۹۷ ق.م.ا، نشر اکاذیب یا انتساب صریح جرمی که صحت آن اثبات‌شدنی نباشد، نه به دلیل ضرر مادی، بلکه به علت آسیب به آبرو و سلامت روانی افراد جرم محسوب می‌شود. طبق مادهٔ ۶۴۱ ق.م.ا، ایجاد مزاحمت تلفنی یا از طریق ابزار مخابراتی نیز بر پایهٔ فرض «آزار روانی» جرم‌انگاری شده است؛ چراکه چنین اعمالی معمولاً بدون ضرر مالی و جسمی، ولی با آثار مخرب روحی و روانی همراه‌اند. مادهٔ ۶۶۹ ق.م.ا، تهدید به قتل، ضرر شرفی، مالی یا افشای اسرار را جرم‌انگاری کرده است، حتی اگر عمل تهدید عملی نشود. در اینجا، مبنای مداخلهٔ کیفری، آزار روانی بالقوه و احساس ناامنی ذهنی و هیجانی است. همچنین در مادهٔ ۲۴۵ ق.م.ا (تعزیرات)، قذف (نسبت‌دادن زنا یا لواط) جرم‌انگاری شده است، که آشکارا متضمن آسیب روانی شدید به آبرو، شرف و جایگاه اجتماعی فرد است. در این زمینه نیز آزار، و نه صرفاً ضرر، ملاک جرم‌انگاری است.

مادهٔ ۲۲۲-۱۷ قانون مجازات فرانسه، تهدید به ارتکاب جرم علیه اشخاص را حتی در صورت محقق‌نشدن عمل تهدیدشده، جرم‌انگاری کرده است. بر اساس مادهٔ ۲۲۵-۱، قانون ۱۶ نوامبر ۲۰۰۱ و ۴ مارس ۲۰۰۲، هرگونه ایجاد تمایز میان اشخاص حقیقی به دلیل اصل‌ونسب، جنسیت، وضعیت و موقعیت خانوادگی؛ ظاهر جسمانی، نام‌خانوادگی، وضعیت سلامت یا معلولیت؛ ویژگی‌های ژنتیکی رسوم و خصلت؛ و موقعیت جنسی، سن، عقاید سیاسی، فعالیت‌های سندیکایی، تعلق یا عدم تعلق واقعی یا تصوری به یک قوم، ملت، نژاد یا مذهب معین، جرم تبعیض محسوب می‌شود.

همچنین طبق قانون ۱۶ نوامبر ۲۰۰۱، قانون ۴ مارس ۲۰۰۲ و قانون ۱۶ نوامبر ۲۰۰۱ هرگونه ایجاد تمایز میان اشـخاص حقوقی به دلیل ریشـه و اصالت، جنس، وضعیت خانوادگی؛ ظاهر جسمانی، نام‌خانوادگی، وضعیت سلامت یا معلولیت؛ ویژگی‌های ژنتیکی، رسوم و خصلت؛ موقعیت جنسی، سـن، عقاید سیاسی، فعالیت‌های سندیکایی تعلق یا عدم تعلق واقعی یا تصوری به یک قوم، ملت، نژاد یا مذهب تعیین‌شـدهٔ اعضا یا برخی اعضای این اشخاص حقوقی، جرم تبعیض تلقی می‌شود. در اینجا نیز، ترس، اضطراب و اختلال روانی ناشـی از تهدید به‌مثابهٔ معیار مداخلهٔ کیفری شناخته شـده‌اند. این قبیل مقررات در نظام‌های حقوقی مختلف نشان می‌دهد که مفهوم «آزار» می‌تواند از قلمرو صرف جسم عبور کند و به حوزه‌های روان، احساسات، ترس و کرامت گسترش یابد.

در قوانیـن کیفری ایران و برخی نظام‌های تطبیقی، جرم‌انگاری بسـیاری از رفتارها نه به علت وجود ضرر مادی یا مالی، بلکه به دلیل آزار روانی، خدشـه به شـخصیت یا تحمیل احساس ناامنی روانی صورت گرفته اسـت. این موارد تأییدی بر گسـترهٔ مفهومی اصـل آزار در جرم‌انگاری‌اند و نشان می‌دهند که دولت در حوزهٔ حفظ سلامت روان شهروندان، مداخلهٔ کیفری خود را نیز مشروع می‌داند.

۴-۳. آسیب حیثیتی و اعتباری به کرامت انسانی

آسـیب حیثیتی[1] و اعتباری به کرامت انسـانی اقداماتی اسـت که در جایگاه اجتماعی یا شخصیت افراد خدشه وارد می‌کند و از مهم‌ترین چالش‌های حقوقی و سیاست جنایی در این حوزه، برقراری توازنی دقیق میان حق فرد بر حفظ حیثیت و آبرو و آزادی بیان و اطلاع‌رسـانی اسـت. از یک سو، قانون‌گذار موظف اسـت از کرامت و شـرافت فردی حمایت کند و از بروز هرگونه تخریب اعتبار جلوگیری کند؛ و از سوی دیگر، باید امکان اظهارنظر آزادانه و نقد اجتماعی را فراهم آورد تا آزادی بیان به‌منزلهٔ رکن اساسی جوامع دموکراتیک نقض نشود.

در حقوق ایران نیز، در مواد متعددی در قانون مجازات اسـلامی موضوع افترا و نشـر اکاذیب مطرح شـده اسـت که بیانگر اهتمام قانون‌گذار به حمایت از حیثیت افراد است. با این حال، اصل آزادی بیان نیز در قانون اساسـی به رسـمیت شناخته شده اسـت و مقررات مربوط به جرم‌انگاری آزار حیثیتی باید در چهارچوب این تعادل پیچیده و ظریف بررسـی و اجرا شود. مادهٔ ۶۹۷ تصریح می‌کند: «هر فردی که به وسـیلهٔ اوراق چاپی، خطی، روزنامه، نطق در مجامع یا هر وسـیلهٔ دیگر به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود، در صورتی که نتواند صحت آن را اثبات کند... به جزای نقدی درجهٔ شـش محکوم خواهد شـد». این

1. Reputational Harm

ماده علاوه بر حمایت از حیثیت افراد، از انتشـار اتهامـات ناروا جلوگیری می‌کند و تأکید دارد که ادعای نسـبت‌دادن جرم باید مستند به واقعیت باشد. همچنین، تبصرهٔ مادهٔ ۶۹۷، انتشار مواردی را که موجب اشاعهٔ فحشا می‌شوند حتی در صورت اثبات صحت، جرم‌انگاری و به مجازات محکوم می‌کند که نشـان‌دهندهٔ اهتمام قانون به حفظ حرمت اخلاقی و اجتماعی افراد است. در ادامه، مادهٔ ۶۹۸، اظهار اکاذیب با نیت ضرررسـاندن به دیگران یا تشـویش اذهان عمومی و مقامات رسمی را جرم‌انگاری می‌کند. این ماده مشخصاً بیان می‌کند که هرگونه اظهار یا انتشار اکاذیب از طریق نامه، شـکایت، گزارش یا توزیع اوراق چاپی یا خطی، اعم از اینکه به ضرر مادی یا معنوی منجر شـود یا خیر، قابل مجازات اسـت. مجازات این اعمال شـامل حبس از یک ماه تا یک سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه اسـت و به عـلاوه، در صورت امکان، مرتکب موظف به اعادهٔ حیثیت نیز می‌شـود. این ماده بر اهمیت حمایت از نظم عمومی و جلوگیری از نشـر اخبار کذب که می‌تواند اعتماد جامعه و مقامات را تضعیف کند، تأکید می‌کند. نقض اسـرار خصوصی و محرمانهٔ افراد است که می‌تواند شـدیداً به حیثیت، اعتماد و امنیت روانی آنان آسـیب برسـاند و در این راستا، قانون‌گذار ایران در مادهٔ ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) صراحتاً نسبت به افشای اسرار افراد از سوی کسانی که به واسطهٔ شغل یا حرفهٔ خود محرم اسرار می‌شوند، مقررات سخت‌گیرانه‌ای وضع کرده است. بر اساس این ماده، پزشکان، جراحان، ماماها، داروفروشان و سایر افراد مشابه که به سبب شغل خود به اسـرار مردم دسترسـی دارند، در صورت افشای غیرقانونی این اسرار، به حبس از ۴۵ روز و ۱۲ ساعت تا ۶ ماه و یا جزای نقدی سنگین (از ۶۶میلیون تا ۲۰۰میلیون ریال) محکوم خواهند شد. این قانون نشـان‌دهندهٔ اهتمام قانون‌گذار به حفظ حریم خصوصی و جلوگیری از آسیب‌های حیثیتی و معنوی ناشی از افشای اطلاعات محرمانه است. این ماده ضمن حمایت از حریم خصوصی افراد، به نوعی مسئولیت حرفه‌ای و اخلاقی را نیز برای شاغلان مشاغل حساس تعریف می‌کند و به آنان هشـدار می‌دهد که حفاظت از اسـرار مردم علاوه بر آنکه وظیفه‌ای اخلاقی است، تکلیف قانونی نیز هسـت. چنین تدابیری در راسـتای پیشـگیری از آزار حیثیتی، حفظ اعتبار و احترام اجتماعی افراد اهمیت اساسـی دارد. در چهارچوب اصل آزار، افشـای غیرقانونی اسرار به‌منزلهٔ اقدامی که مسـتقیماً به حیثیت و شخصیت افراد آسیب می‌رساند، قابل جرم‌انگاری است و مادهٔ ۶۴۸ همچون نمونه‌ای روشـن در قانون ایران، این نوع آسـیب را به رسمیت شـناخته و برای آن مجازات تعیین کرده اسـت. همچنین در مادهٔ ۷۱۲ قانون مجازات اسـلامی، موضوع تکدی‌گری و کلاشی به‌عنوان رفتارهـای ناهنجـار اجتماعی و نوعی آزار اجتماعی مطرح شـده‌اند. بر اسـاس این ماده، هرکس تکدی یا کلاشـی را پیشـهٔ خود قرار دهد و از این راه امرارمعاش یا ولگردی کند، به حبس از یک تا سـه ماه محکوم خواهد شـد. همچنین، در صورتی که مرتکب دارای توان مالی باشد و با وجود

آن بـه ایـن عمل ادامه دهد، افزون بر مجازات کیفری، کلیهٔ اموالی که از طریق تکدی و کلاشـی به دست آورده است، مصادره خواهد شد. این ماده به‌روشنی نشان‌دهندهٔ نگرانی قانون‌گذار نسبت به رفتارهای آزاردهنده و مزاحم در فضای عمومی اسـت که می‌تواند موجب سلب آسایش و آرامش اجتماعی شـود. از دیدگاه جرم‌انگاری منطبق با اصل آزار، تکدی‌گری و کلاشی نه فقط برای افراد جامعه، بلکه برای خود مرتکب نیز آسـیب‌زا اسـت و در نتیجه مستحق مجازات است. مطابق مواد ۷۴۴ و ۷۴۵ قانون مجازات اسـلامی (اصلاحـی) و همچنین مواد ۱۶ و ۱۷ قانون جرایم رایانه‌ای، اقدام به انتشـار یا تهدید به انتشـار تصاویر و فیلم‌های خصوصی دیگران، جرم محسوب می‌شود. قانون‌گذار برای این جرم مجازات‌های مشـخصی پیش‌بینی کرده اسـت. این مقررات نشان‌دهندهٔ این اسـت که قانون‌گذار آگاه اسـت انتشـار چنین محتواهایی علاوه بر آنکه به حیثیت اجتماعی و روانی افراد آسـیب می‌زند، تهدید به انتشار آن نیز به همان میزان می‌تواند موجب اضطراب، ترس و آزار روانی شـود. به همین دلیل، جرم‌انگاری تهدید به انتشار فیلم و عکس خصوصی نیز در کنار جرم‌انگاری خود انتشار به‌مثابهٔ اقدامی پیشگیرانه و بازدارنده مورد توجه قرار گرفته است. از منظر اصـل آزار، این‌گونه اقدامـات به دلیل ایجاد ضرر روانی، حیثیتـی و اجتماعی جدی به فرد، کاملاً موجه و قابل مجازات‌اند. قانون ایران با جرم‌انگاری این رفتارها تلاش می‌کند ضمن حفظ کرامت و حریم خصوصی شـهروندان، از آسـیب‌های روانی و اجتماعی گسترده جلوگیری کند و به همین علت اسـناد افتراآمیز[1] به‌عنوان یکی از جرایم مهم علیه حیثیت و آبروی اشخاص شناخته شده‌اند. این جرم هنگامی محقق می‌شـود که شـخصی به قصد اضرار به دیگران، اسـناد یا مطالبی را منتشر کند که مستوجب مجازات‌های قضایی، اداری یا انضباطی باشد، در حالی که به نادرست‌بودن آن‌ها آگاه باشد.

طبـق مـادهٔ ۲۲۶-۱۰، هر فردی که به هر وسـیله‌ای علیه شـخصی معین، ادعایی مسـتوجب مجازات‌هـای قضایـی، اداری یا انضباطـی را مطرح کند، در حالی که به نادرسـت‌بودن آن واقف اسـت، اگـر این ادعا به مأموران دادگسـتری، پلیس، مقامات قضایی، مقامـات اداری یا کارفرمای شـخص نسـبت داده شـود، مجازات خواهد شد. این مجازات شـامل حبس تا ۵ سال و پرداخت جزای نقدی معادل ۴۵هزار یورو اسـت. در این ماده، مشـخص شده اسـت که در صورت وجود تصمیم قطعی دادگاه مبنی بر تبرئه، آزادی یا منع تعقیب به دلیل احرازنشدن اتهام، خلاف واقع‌بودن اتهام ثابت‌شـده تلقی می‌شود. در سـایر موارد، دادگاه موظف است درستی یا نادرستی ادعای افترا را ارزیابی کند. بر اسـاس مادهٔ ۲۲۶-۱۱، اگر عمل افترا موجب تعقیب کیفری شـود، تعقیب مباشر جرم افترا نمی‌تواند تا پس از اتخاذ تصمیم قطعی در پروندهٔ اصلی متوقف شـود. به عبارت دیگر،

1. Documents Diffamatoires

پروندهٔ افترا مستقل از پروندهٔ اصلی باید رسیدگی شود. مادهٔ ۲۲۶-۱۲ بیان می‌دارد، علاوه بر اشخاص حقیقی، اشخاص حقوقی نیز می‌توانند از حیث کیفری مسئول شناخته شوند، مشروط بر آنکه شرایط مقرر در مادهٔ ۱۲۱-۲ قانون مربوط فراهم باشد.

این مواد تمثیلی به‌روشنی نشان‌دهندهٔ رویکرد قانون‌گذار ایران در جرم‌انگاری آزار حیثیتی و اعتباری است و تلاش دارد تعادلی بین حمایت از آبرو و حیثیت افراد و حفظ امنیت روانی و نظم عمومی پدید آورد. از یک سو، امکان طرح شکایت علیه نشر اکاذیب و نسبت‌دادن جرایم کذب به افراد فراهم شده است؛ و از سوی دیگر، مجازات‌های مشخص و بازدارنده‌ای برای جلوگیری از این نوع جرایم پیش‌بینی شده‌اند (خزائی و سلطانی، ۱۳۹۴: ۲۴).

۴-۴. آزار فرهنگی یا نمادین

آزار فرهنگی یا نمادین[1] به نوعی از آسیب‌دیدگی اشاره دارد که در آن ارزش‌ها، نمادها، زبان، سنت‌ها، یا هویت فرهنگی یک گروه یا فرد مورد حمله یا تخریب قرار می‌گیرد. این نوع آزار فراتر از صدمات فردی است و در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه تأثیر می‌گذارد، هویت جمعی را تهدید می‌کند و موجب تضعیف انسجام اجتماعی می‌شود. در جوامع چندفرهنگی و متکثر، آزار فرهنگی می‌تواند به‌صورت تحقیر، تحریف یا حذف نمادها، زبان‌ها و آیین‌های گروه‌های اقلیت بروز کند. این نوع آسیب، حتی بدون برخورد فیزیکی یا مستقیم، به‌تدریج موجب احساس بیگانگی، کاهش اعتمادبه‌نفس و ازدست‌رفتن جایگاه اجتماعی آن گروه می‌شود. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، آزار فرهنگی ممکن است از طریق جرم‌انگاری اقداماتی نظیر نشر افترا علیه نمادهای فرهنگی، تبلیغات نژادپرستانه، یا تخریب میراث فرهنگی دنبال شود. از جمله نمونه‌های بین‌المللی، کنوانسیون‌های یونسکو دربارهٔ حفاظت از میراث فرهنگی و اسناد حقوق بشر است که صراحتاً بر ممنوعیت چنین رفتارهایی تأکید دارند.

در ایران نیز، با توجه به تنوع فرهنگی و اقلیت‌های متعدد، حفظ هویت فرهنگی و مقابله با آزارهای نمادین اهمیت ویژه‌ای دارد و می‌تواند در چهارچوب سیاست‌های فرهنگی و حقوقی مورد توجه قرار گیرد. در اصل ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸) تأکید شده است: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و هیچ‌گونه تفاوتی بر اساس رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود». این اصل علاوه بر آنکه بیانگر حق برابری و منع تبعیض است، پایه‌ای برای جرم‌انگاری رفتارهایی نیز است که موجب آزار فرهنگی، تبعیض یا خدشه‌دارشدن حیثیت اقوام و اقلیت‌ها می‌شود. مادهٔ ۴۹۹ مکرر قانون مجازات اسلامی

1. Cultural/ Symbolic Harm

(تعزیرات) مصوب ۱۳۹۹، یکی از مهم‌ترین مواد کیفری در این زمینه است، که صراحتاً توهین به اقلیت‌های قومی، دینی و مذهبی را جرم‌انگاری کرده است: «هرکس با قصد ایجاد خشونت یا تنش در جامعه یا با علم به وقوع آن به قومیت‌های ایرانی یا ادیان الهی یا مذاهب اسلامی مصرح در قانون اساسی توهین نماید...». در این ماده ضمن پیش‌بینی مجازات حبس و جزای نقدی، تلاش شده است تعادل میان آزادی بیان، حفظ کرامت و همبستگی اجتماعی برقرار شود. به عبارتی، این قانون با آزار فرهنگی‌ای مقابله می‌کند که به خشونت و بی‌ثباتی اجتماعی منجر می‌شود (کاظمی، ۱۳۹۵: ۳۵).

از دیدگاه فقهی و نظریه‌های جرم‌شناسی، آزار فرهنگی و حیثیتی، نوعی آسیب معنوی و روانی محسوب می‌شود که تأثیرات بلندمدتی در سلامت روان و انسجام اجتماعی دارد. فقیهان و حقوقدانان مانند جوئل فاینبرگ بر این باورند که آسیب‌های روانی و حیثیتی نیز به همان اندازهٔ آسیب‌های جسمی مستحق حمایت کیفری هستند، زیرا کرامت انسانی و سلامت روانی جزو ارزش‌های اساسی جامعه‌اند (Feinberg, 1984: 12). در مادهٔ ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی نیز هتک حرمت متوفی مطرح شده است که نشان می‌دهد در فرهنگ حقوقی ایران، حیثیت افراد حتی پس از فوت محفوظ است. این نگرش، از نظر حقوقی و فرهنگی، گویای اهمیت مقام انسانی و لزوم حفاظت از آن در برابر انواع آزارها است.

در کنار قوانین داخلی، بررسی مقررات کشورهای دیگر نیز نشان می‌دهد که آزار فرهنگی و حیثیتی از جمله مواردی است که در حقوق کیفری بسیاری از نظام‌ها جرم‌انگاری شده است. برای مثال، مادهٔ ۴۹۹ قانون کیفری فرانسه مجازات اشاعهٔ اکاذیب را پیش‌بینی کرده است که موجب تخریب حیثیت اشخاص یا گروه‌ها می‌شود. در نظام حقوقی ایران، توهین به پرچم و سرود ملی به‌طور خاص و صریح جرم‌انگاری نشده است؛ اما قانون‌گذار در لایحهٔ تعزیرات در پی وضع مقرراتی در این زمینه است. در مادهٔ ۹۱ این لایحه آمده است: «هر شخصی به‌طور علنی به سرود ملی یا پرچم جمهوری اسلامی ایران اهانت کند، به یکی از مجازات‌های اجتماعی درجهٔ شش محکوم می‌شود». اشاره به «علنی‌بودن» این عمل نشان‌دهندهٔ آن است که قانون‌گذار سعی دارد با رعایت اصل آزار جوئل فاینبرگ، این جرم‌انگاری را موجه سازد؛ چراکه توهین باید در شرایطی رخ دهد که به نظم اجتماعی یا حقوق دیگران آسیب برساند. پرچم و سرود ملی به‌مثابهٔ نمادهای یک کشور و شهروندان آن، نمایانگر هویت، حاکمیت، و حقوق جمعی جامعه است. این نمادها ارزش نمادین بالایی دارند و به نوعی از حقوق اساسی و هویت ملی محافظت می‌کنند. با این حال، باید توجه داشت که حفظ این نمادها نباید موجب تضییع حقوق فردی و آزادی‌های اساسی شهروندان شود. در شرایطی که حقوق اولیهٔ شهروندان نادیده گرفته شود، اصول قانون اساسی به

حاشیه برود و حق بر تعیین سرنوشت و اعتراض مشروع شهروندان سلب شود، تعصب و دلبستگی به این نمادها ممکن است به شکلی کاریکاتوری و دور از واقعیت جلوه کند؛ مانند مثال کلاسیک «کالسکه‌چی» ویلیام جیمز[1] که نشان می‌دهد ارزش‌های نمادین گاه می‌توانند در تضاد با منافع و حقوقی باشند که برای حمایت از آن‌ها محدود شده‌اند. جوئل فاینبرگ در نظریهٔ «اصل آزار» خود بیان می‌کند که ارزش‌گذاشتن بیش از حد به نمادها ممکن است بر منافع گروه‌ها یا افرادی که تحت فشارند، سایه بیفکند (محمودی و عبدی، ۱۳۹۷: ۱۹).

۴-۵. آزار اخلاقی یا معنوی

در آزار اخلاقی یا معنوی[2] موضوع اصلی نه فرد معین، بلکه بنیادهای اخلاقی و هنجارهای جامعه است. برخی نظریه‌پردازان مانند لرد دولین باور دارند که حتی رفتارهای غیراخلاقی خصوصی می‌توانند نظم و انسجام اجتماعی را تضعیف کنند و بنابراین، جامعه حق دارد برای حفظ نظم اخلاقی، چنین رفتارهایی را جرم‌انگاری کند (Devlin, 1965: 18). اما فاینبرگ این دیدگاه را رد می‌کند و بر این باور است که جرم‌انگاری باید مبتنی بر «اصل آزار» باشد و جرم‌انگاری رفتارهای صرفاً غیراخلاقی که آسیب مشخصی به دیگران نمی‌رسانند، معیارهای عینی و قابل اتکا ندارد (Feinberg, 1984: 10). فاینبرگ تأکید می‌کند که برای توجیه دخالت قانونی در آزادی‌های فردی، باید وجود «آزار واقعی و مشخص» به دیگران اثبات شود و صرف نقض هنجارهای اخلاقی کافی نیست (Ibid: 32). از نظر فاینبرگ، آزار اخلاقی یا معنوی که بیشتر مبتنی بر ارزش‌های ذهنی و اعتقادات جمعی است، نمی‌تواند مبنای محکمی برای جرم‌انگاری باشد، مگر آنکه به‌شکل ملموس و عینی به حقوق یا آزادی‌های افراد دیگر آسیب بزند. این تمایز مهم پایه‌های فلسفی بسیاری از نظام‌های حقوقی معاصر را تشکیل می‌دهد که به دنبال حفظ توازن میان آزادی فردی و منافع عمومی‌اند (Fletcher, 1998: 21). این نوع آزار، برخلاف دیگر اشکال آزار که بیشتر متوجه اشخاص حقیقی است، متوجه ارزش‌های اجتماعی، اخلاق عمومی، هنجارهای دینی یا حرمت‌های فرهنگی است.

در این زمینه، قانون‌گذار گاه با استناد به لزوم صیانت از نظم عمومی یا «حیثیت معنوی جامعه»، جرم‌انگاری کرده است. مصادیقی چون توهین به مقدسات، تظاهر به فعل حرام، اهانت به قومیت‌ها یا مذاهب و نقض عفت عمومی از جمله مواردی‌اند که در قوانین کیفری ایران در قالب چنین آزارهایی مطرح شده‌اند: در مادهٔ ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، توهین به مقدسات اسلام

1. William James
2. Moral/ Spiritual Harm

به حبس از یک تا پنج سال منجر می‌شود و در صورت دشنام به پیامبر اسلام یا سایر پیامبران، مجازات اعدام در نظر گرفته شده است (ساب النبی). طبق مادهٔ ۶۳۸، تظاهر به عمل حرام یا رفتارهایی که موجب جریحه‌دارشدن عفت عمومی شوند، مشمول حبس یا شلاق تعزیری خواهند بود. در مادهٔ ۴۹۹ مکرر، اهانت به قومیت‌ها، ادیان الهی یا مذاهب اسلامی با هدف ایجاد خشونت یا تنش، در صورتی که مشمول حد نباشد، جرم‌انگاری شده و مشمول مجازات تعزیری است.

در این میان، از منظر فلسفهٔ حقوق، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این‌گونه آسیب‌های «غیربازنمودی» که بیشتر در قلمرو ذهن و باورهای جمعی قرار دارند، می‌توانند توجیه‌کنندهٔ محدودکردن آزادی‌های فردی باشند؟ لرد پاتریک در اثر معروف خود، اجرای اخلاق از طریق قانون، بر این باور است که جامعه برای بقای خود، حق دارد در حوزهٔ زندگی خصوصی شهروندان از اخلاقیات عمومی محافظت کند (Devlin, 1965: 7). با این حال، جوئل فاینبرگ با نگاهی لیبرال‌تر، صراحتاً با این دیدگاه مخالفت می‌کند و تأکید دارد که جرم‌انگاری باید مبتنی بر «اصل آزار» باشد؛ یعنی فقط هنگامی که رفتار فرد موجب زیان واقعی به دیگری می‌شود، مداخلهٔ کیفری موجه است. فاینبرگ می‌گوید: «تحمیل قانون برای دفاع از معیارهای صرفاً اخلاقی، بدون نشان‌دادن زیان قابل سنجش به دیگران، هم غیرموجه و هم خطرناک است؛ چراکه راه را برای استبداد اخلاقی می‌گشاید» (Feinberg, 1984: 26). در پرتو این نظریه، بسیاری از مقرراتی که بر اساس «حفاظت از اخلاق عمومی» یا «ارزش‌های مقدس» پایه‌گذاری شده‌اند، باید با دقت بیشتری بررسی شوند. اگرچه توهین به نمادهای دینی یا فرهنگی می‌تواند در جامعه تنش‌آفرین باشد، تا زمانی که آزار مستقیم و ملموسی به دیگران وارد نشده باشد، ورود حقوق کیفری به آن حوزه، ناموجه است.

۵. نقد و تحلیل سیاست جنایی ایران در پرتو اصل آزار

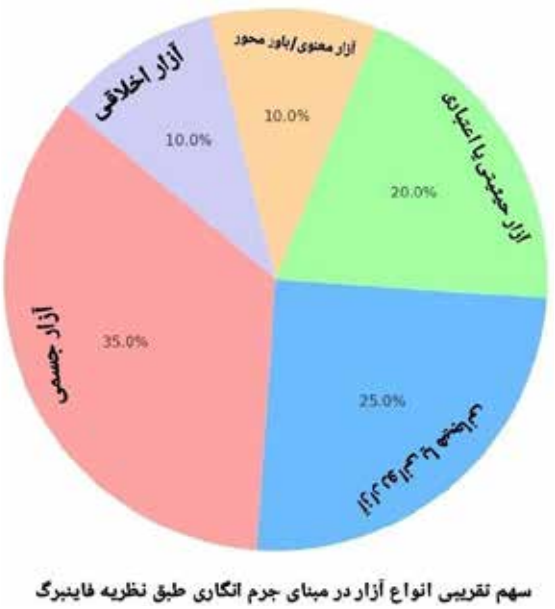
سیاست جنایی ایران، در بسیاری از موارد به‌جای تبعیت از اصل آزار به‌منزلهٔ معیار موجه مداخلهٔ کیفری، بر پایهٔ ملاحظات ارزشی، اخلاقی و دینی عمل کرده است. پیامد این رویکرد، گسترش بی‌ضابطهٔ جرم‌انگاری، ورود به حریم خصوصی و محدودسازی آزادی‌های فردی بوده است. اصل آزار، مطابق با دیدگاه فاینبرگ، صرفاً زمانی مداخلهٔ کیفری را موجه می‌داند که رفتار فرد به‌طور واقعی و قابل اثبات به دیگری زیان برساند. با این حال، نمونه‌های متعددی در حقوق کیفری ایران وجود دارد که نشان می‌دهد این معیار نادیده گرفته شده است. برای نمونه، مادهٔ ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (تظاهر به عمل حرام) بیش از آنکه ناظر به ضرر عینی باشد، مبتنی بر «آزار نمادین» و جریحه‌دارشدن احساسات عمومی است. همین مسئله دربارهٔ مادهٔ ۵۱۳ (توهین به مقدسات) و

جرم‌انگاری اهانت به پرچم یا ادیان نیز صادق است؛ مواردی که در غیاب تهدید جدی علیه امنیت یا تحریک به خشونت، صرفاً در سطح رنجش ارزشی باقی می‌مانند. افزون بر این، نگاه پدرسالارانهٔ قانون‌گذار در زمینه‌هایی چون مصرف شخصی موادمخدر یا روابط خصوصی افراد، بیش از آنکه از آسیب واقعی به دیگری حکایت کند، ناشی از تمایل به هدایت اخلاقی جامعه است. چنین رویکردی در عمل موجب تورم کیفری، اتلاف منابع نظام عدالت کیفری و تضعیف اعتماد عمومی می‌شود.

برای برون‌رفت از این وضعیت، بازنگری در سیاست جنایی ایران ضروری است. این بازنگری می‌تواند در چند محور اصلی تحقق یابد. ابتدا محدودسازی جرم‌انگاری به موارد ضرر واقعی و جدی؛ به نحوی که صرف آزار نمادین یا رنجش اخلاقی مجوز دخالت کیفری نباشد. همچنین بازتعریف مفاهیم مبهمی چون «عفت عمومی» و «اخلال در نظم» با معیارهای عینی و مصادیق مشخص، تا امکان سوءتفسیر و اعمال سلیقه کاهش یابد و تفکیک رفتارهای خصوصی فاقد ضرر از رفتارهای عمومی زیان‌بار؛ بدین معنا که آنچه صرفاً در حوزهٔ شخصی افراد باقی می‌ماند، موضوع مداخلهٔ کیفری قرار نگیرد. پیش‌بینی پاسخ‌های غیرکیفری (مانند ضمانت‌های اداری، درمانی یا ترمیمی) در حوزه‌هایی که جرم‌انگاری کارآمدی اندکی دارد، به‌ویژه در زمینهٔ اعتیاد و جرایم فرهنگی و ایجاد معیارهای شفاف برای قضات و ضابطان به منظور سنجش «ضرر» در هر پرونده و پرهیز از تفسیرهای موسع.

کارآمدی و مشروعیت نظام کیفری ایران در گرو آن است که از جرم‌انگاری‌های نمادین و ارزش‌محور فاصله بگیرد و به سمت رویکردی عقلانی، حق‌مدار و مبتنی بر اصل آزار حرکت کند. چنین تغییری علاوه بر آنکه موجب کاهش ورودی پرونده‌ها و تمرکز بر جرایم واقعاً زیان‌بار می‌شود، اعتماد عمومی به عدالت کیفری و احترام به حقوق اساسی شهروندان را نیز تقویت خواهد کرد.[1]

۱. نمودارهای ارائه‌شده از سوی نگارنده، بر پایهٔ تحلیل تطبیقی نظریهٔ آزار فاینبرگ و داده‌های استخراج‌شده از مطالعهٔ میدانی در تهران تهیه شده‌اند. داده‌ها عمدتاً از طریق بررسی آرای کیفری صادره (بیش از ۵۰۰) در شعب دادگاه‌های عمومی و انقلاب تهران، مرور کیفرخواست‌ها، و پرونده‌خوانی‌های صورت‌گرفته در موضوعات مرتبط با جرایم حیثیتی، روانی و جسمی گردآوری شده‌اند. این رویکرد تجربی به فهم عینی‌تر از بسامد و نقش انواع آزار در توجیه جرم‌انگاری در نظام کیفری ایران یاری می‌رساند.



شکل۳: درصد آزارهای قابل جرم‌انگاری در برخی پرونده‌های کیفری

نتیجه‌گیری

اصل آزارکه به‌مثابهٔ یکی از اصول محدودکنندهٔ آزادی، نقشـــی مهم در تبیین حدود مداخلهٔ کیفری دولت در رفتارهای فردی ایفا می‌کند؛ اصلی است که با تأکید بر لزوم پرهیز از تعرض به احساسات عمیق اخلاقی، روانی یا فرهنگی اعضای جامعه، ســعی دارد تعادلی میان صیانت از آزادی فردی و تضمین نظم عمومی برقرار سازد. نظریهٔ فاینبرگ، اگرچه در کنار اصل ضرر مطرح می‌شود، استقلال مفهومی و کارکردی دارد و می‌تواند ناظر به حوزه‌هایی از زندگی اجتماعی باشـد که در آن‌ها آزار، هرچنـد بدون ورود ضرر عینی و مادی، موجبات برهم‌خوردن آرامش روانی یا هنجارهای بنیادین جامعه را فراهم می‌کند. در تحلیل سیاســت جنایی ایران، مشــاهده می‌شود که بسیاری از مصادیق جرم‌انــگاری در حوزه‌های فرهنگی، دینی و اخلاقی، مانند توهین به مقدســات، اشــاعهٔ فحشــا، بدحجابــی یا تبلیغ علیه نظام، نه بر اســاس معیارهای ســنتی ضرر مادی، بلکــه با تکیه بر مفاهیمی نزدیک به اصل آزار توجیه می‌شــوند. با این حال، اشــکال اصلی این اســت که معیارهای سنجش آزار، در قانون‌گذاری کیفری ایران، نه بر اســاس قاعده‌ای شــفاف و عقلانی، بلکه عمدتاً مبتنی بر برداشت‌های فقهی یا مصلحت‌گرایانه و بدون ارزیابی آسیب‌شناختی و جامعه‌شناختی دقیق هستند.

بر همین اساس، به نظر می‌رسد سیاست جنایی ایران نیازمند بازتعریف مبانی جرم‌انگاری بر اساس اصولی روشن، عقلانی و متناسب با معیارهای حقوق بشر است؛ اصولی که از یک سو، ارزش‌های فرهنگی و دینی جامعه را نادیده نگیرد و از سوی دیگر، در برابر خطر گسترش بی‌ضابطهٔ جرایم و تحدیدهای ناموجه بر آزادی‌های فردی مقاومت کند.

اصل آزار در صورتی می‌تواند مبنای موجه جرم‌انگاری باشد که تعریف آن دقیق، دامنه‌اش محدود، معیارهای آن سنجش‌پذیر و تأثیرات اجتماعی آن احرازشدنی باشد. در غیر این صورت، تکیه بر مفهوم مبهم آزار، می‌تواند خود به ابزار سرکوب و گسترش کنترل کیفری تبدیل شود. از این رو، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار ایرانی ضمن بازنگری در مصادیق جرم‌انگاری، با بهره‌گیری از مباحث نظری فاینبرگ و آموزه‌های نوین جرم‌شناختی، معیارهای روشن‌تری برای تمایز میان آزار قابل جرم‌انگاری و آزار تحمل‌پذیر ارائه دهد. همچنین تقویت نقش نهادهای کارشناسی، ارزیابی پیامدهای جرم‌انگاری، و تطبیق سیاست جنایی با تعهدات حقوق بشری بین‌المللی، می‌تواند گامی در راستای عقلانی‌تر و عادلانه‌ترشدن نظام تقنینی و قضایی ایران باشد.

منابع

۱. اردبیلی، محمدعلی. (۱۴۰۲). **حقوق جزای عمومی**، جلد اول، تهران: میزان.

۲. امام خمینی، روح‌الله. (۱۴۰۹ ق). **تحریرالوسیله، کتاب الحدود**، جلد دوم، قم: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۳. پیش‌نویس لایحهٔ تعزیرات ۱۴۰۳.

۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۰). **ترمینولوژی حقوق**، تهران: گنج دانش.

۵. خدابخشی، عبدالله. (۱۳۹۴). **تمایز بنیادین حقوق مدنی و حقوق کیفری**، مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

۶. خزائی، حسین و سلطانی، علی. (۱۳۹۴). **تحلیل مبانی و حدود جرم‌انگاری رفتارهای منافی اخلاق در حقوق کیفری ایران با تأکید بر نظریهٔ اصل آزار فاینبرگ**، فصلنامهٔ دیدگاه‌های حقوق کیفری، دورهٔ ۴، شمارهٔ ۲، ۷۹-۱۰۵.

۷. رستمی، هادی. (۱۳۹۹). **حقوق کیفری و لیبرالیسم**، تهران: نگاه معاصر.

۸. زینالی، امیرحمزه. (۱۳۹۴). **جرم‌انگاری در حوزهٔ فرهنگ**، تهران: مجد.

۹. صادقی، حسین. (۱۳۹۲). **جرم‌انگاری؛ مبانی و حدود**، تهران: میزان.

۱۰. عمرانی فر، عدنان و شیبانی، مصطفی . (۱۴۰۴). **واکاوی مبانی جرم‌انگاری تحریک به خودکشیِ اطفال و نوجوانان در بستر فضای مجازی**، فصلنامهٔ قضاوت، دورهٔ ۲۵، شمارهٔ ۱۲۴، ۲۰۰.

۱۱. فرح‌بخش، مجتبی؛ کریمی‌راد، عرفان؛ میرسعیدی، سیدمنصور و قاسمی، قاسم. (۱۴۰۱). **اخلاق‌گرایی، قانونی از نتیجه‌گرایی تا وظیفه‌گرایی**، پژوهشنامهٔ حقوق اسلامی، دورهٔ ۲۰، شمارهٔ ۳، ۳۵۵.

۱۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۹ (۱۳۵۸).

۱۳. قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)، مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی (مواد ۴۹۹ مکرر، ۵۱۳، ۶۳۸ و ۷۲۷).

۱۴. محمودی جانکی، فیروز. (۱۳۸۲). **مبانی اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری**، رسالهٔ دکتری دانشگاه تهران.
۱۵. محمودی، علی و عبدی، مهدی. (۱۳۹۷). **مطالعهٔ تطبیقی اصل ضرر در آرای جان استوارت میل و جوئل فاینبرگ با تأکید بر حقوق کیفری ایران**، فصلنامهٔ سیاست‌نامه (دانشگاه تربیت مدرس)، دورهٔ ۷، شمارهٔ ۲۵، ۱۶۲-۱۳۵.
۱۶. معظمی، شهلا؛ بطیاری، عاطفه و انصاری فر، محمدعلی . (۱۳۹۶). **معیارهای جرم‌انگاری**، فصلنامهٔ قضاوت، دورهٔ ۱۷، شمارهٔ ۸۹، ۱۷۹-۱۹۴.
۱۷. مظاهری، غلامرضا. (۱۳۹۴). **مبانی فقهی تزاحم در حقوق جزا**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۸. نجفی، محمدحسن. (بی‌تا). **جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، کتاب القصاص**، جلد ۴۱، قم: دارالکتب الإسلامیه.
۱۹. نوبهار، رحیم. (۱۳۸۷). **حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی**، تهران: جنگل.
۲۰. هاشمی، محمد. (۱۳۹۴). **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، جلد سوم، تهران: میزان.
۲۱. یزدیان جعفری، جعفر و خیرمند، الهه. (۱۳۹۴). **پدرسالاری کیفری: مفهوم، انواع، مشروعیت و مصادیق آن در حقوق کیفری**، فصلنامهٔ حقوق اسلامی، شمارهٔ ۴۵.

22. Aghababai, H. (2006). **"Feghis dialogue and the criminalization in the field of the crimes against the nation and the state security"**, Law and Jurisprudence Magazine, 2(5).
23. Baker, D. J. (2011). **The Right Not to be Criminalized: Demarcating Criminal Law's Authority**, Ashgate Publishing, Ltd.
24. Devlin, P. (1959). **The Enforcement of Morals**, Oxford University Press.
25. Devlin, P. (1965). **The Enforcement of Morals**, Oxford University Press.
26. Feinberg, J. (1984). **The Moral Limits of the Criminal Law: Harm to Others**, Oxford University Press.
27. Feinberg, J. (1985). **Offense to Others: The Moral Limits of the Criminal Law**, Vol. II, Oxford University Press.
28. Fletcher, G. P. (1998). **Basic Concepts of Criminal Law**, Oxford University Press.
29. Mill, J. S. (1859). **On Liberty. London: John W**. Parker and Son.
30. Hirsch, A. V. and Simester, A. P. (2006). **Crimes, Harms, and Wrongs: On the Principles of Criminalisation**, Oxford University Press.